

دیالکتیک استعلایی پیشرفت بر پایه «جامعه اسلامی»
(بازاندیشی فرایند تکوین تمدن نوین اسلامی)
سید باقر سیدنزاد، پرویز امینی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۲

چکیده:

در این مطالعه فکری-اجتماعی، رابطه «جامعه اسلامی» از جهت تقدّم رتبی، با پدیده‌های بغایت ارزشمندی همچون «انقلاب اسلامی»، «دولت اسلامی» و «تمدن نوین اسلامی»، قابل مناقشه و آرمان‌گرایانه ارزیابی شده و ضمن نقد الگوی خطی، و ارائه الگوی نظری جدیدی، درباره اهمیت درک دیالکتیکی از رابطه «جامعه اسلامی» با پدیده‌های بهم‌پیوسته‌ی و بغایت مهم مذکور، استدلال شده است. به این معنا که در طول مقاله، با تحلیل نظری، نشان داده می‌شود که دائماً بین همه این مراحل با «جامعه اسلامی»، دیالکتیکی مثبت از نوع «رفت و برگشتی» با محوریت «حدّی از جامعه اسلامی» برقرار است و فرض مقابل، مبنی بر «طی مراحل بدون وجود سطحی از جامعه اسلامی»، امکان‌پذیر نیست. نگارنده در ادامه با رویکرد انتقادی، تجربه موجود و فراروی چهار دهه گذشته را بررسی کرده و با اشاره به ضعف جامعه اسلامی کنونی با وجود ساخت سیاسی پشتیبان‌کننده، در قیاس با اوایل انقلاب اسلامی، آنرا دلیلی بر ضرورت توجه به الگوی «دیالکتیک پیشرفت» بر پایه جامعه اسلامی و وجه پیشبرنده آن دانسته است. در پایان، الزامات عملی ناشی از بحث نظری، با تمرکز بر اهمیت دولت‌سازی در این مقطع تاریخی، مورد مذاقه قرار گرفته و با اشاره به تأثیر منفی ضعف‌های احتمالی دولت‌سازی ناکارآمد در سکولار شدن جامعه، ارتقاء یا ایجاد ظرفیت‌های بیشتر در جامعه و مشخصاً «اسلامی تر شدن جامعه»، شرط لازم و وجودی برای طی مراحل آینده، ارزیابی شده است.

واژگان اصلی: جامعه‌اسلامی، انقلاب اسلامی، دولت اسلامی، تمدن نوین اسلامی، رویکرد خطی، دیالکتیک استعلایی.

مقدمه

مطالعات تمدنی با نگاهی به آینده از مهمترین حوزه‌های مطالعاتی در جهان است؛ این موضوع بواسطه آورده‌های بی‌نظیر انقلاب اسلامی و در عطف توجه به احیای دین و طرح تمدن معنوی و نوین اسلامی از جهات مختلف، با اهمیت ارزیابی می‌شود. چنانچه به مثابه امکانی برای تمدن جایگزین‌شونده، ضمن تولید ادبیات معنوی و ایجاد ظرفیت‌های نهادی و سازمان‌افزارهای متناسب، انقلاب اسلامی، آغازگر تجدید حیات تمدن نوین اسلامی بحساب می‌آید. امروزه، عنوان تمدن نوین اسلامی، به یکی از اساسی‌ترین و پرکاربردترین مفاهیمی تبدیل شده است که در بستر گفتمان انقلاب اسلامی روئیده و تعیین نقشه راه قابل دسترس و پیگیری مراحل شکل‌گیری تمدن اسلامی، به‌عنوان «یکی از مهمترین مؤلفه‌های اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای معرفی می‌شود» (بهمنی، ۱۳۹۳: ۲۲۱).

طرح تمدن نوین اسلامی و پیش‌بینی مکانیزمی برای تحقق آن، علاوه بر اینکه دارای سیر حیاتی قابل‌شناسایی است، متضمن دلالت‌های مهمی است؛ از جمله، ناشی از این امر مهم است که تحقق تمدن نوین اسلامی - چونان هر تمدن دیگری - به هیچ وجه، تصادفی نیست و در خلاء شکل نمی‌گیرد، بلکه نیازمند هندسه معرفتی و سیر عینی بر اساس یک الگوی ویژه‌ای از پیشرفت و همچنین برنامه‌ریزی دقیق، سیاستگذاری، اجراء، نهادسازی و مجاهدت مؤمنانه در پیگیری است؛ و همچنانکه مسیر طی شده در انقلاب اسلامی تا به امروز هم ولید اللحظه نبوده و چشم‌اندازی است که امام خمینی (ره) و متفکران مسلمان ترسیم کرده و آیت‌الله خامنه‌ای با بصیرت، رهبریت و توانمندی‌های متنوع‌اش، نقش محوری در آن داشته است. همچنانکه ارائه نقشه راه و تعیین ایران اسلامی - و نه حتی جهان اسلام - برای جغرافیای تحقق آن طی یک فرایند مشخص، امری اندیشیده و محاسبه شده است؛ مبنی بر اینکه مراحل تمدن‌سازی، یک‌بار و به‌طور کامل در یک جغرافیای مستعدتر، به‌عنوان یک الگوی آزمایشی کوچک‌تر اجرا شود.

نوشتار حاضر با تأکید بر اهمیت موضوع، فرایند ارتباط مراحل تحقق تمدن نوین اسلامی را از نقطه نظری، پیگیری می‌کند که «تلقی خطی» از این فرایند، به‌گفتمان رایج و جافتاده‌ای در ادبیات پژوهشی تبدیل شده است؛ این موضوع توگویی به یکی از سرفصل‌های اصلی همایش‌های ملی و بین‌المللی مربوط به تمدن نوین اسلامی درآمده است؛ گرچه همگی، آن را به بیانات

¹- civilization

آیت الله خامنه ای ارجاع می دهند، اما آنچه به مساله ای فراتر از این آثار تبدیل شده است، تمرکز بر خطی بودن این مراحل است که اکنون با تبدیل به یک گفتمان عمومی و توگویی پذیرفته شده، نقطه عزیمت پژوهش ها واقع شده و در ذیل عناوینی همچون مراحل فرایند تکوین و تحقق تمدن نوین اسلامی، آثاری فراوانی پدید آمده است (رک: عارفی، ۱۳۹۷؛ ۶۷-۶۸؛ رفیعی آتانی و نویسندگان دیگر، ۱۴۰۰، ۶۸؛ فولادی و حسینی ۱۳۹۸، ۵۴؛ شرفی و عبدالملکی، ۱۰: ۱۴۰۰؛ عباس تبار، ۱۴۰۰: ۱۲؛ محسنی، ۱۳۹۸: ۸۲-۸۵).



نموداری از فرایند خطی در مطالعات انجام شده



نمودار دیگری از فرایند خطی در مطالعات انجام شده

این آثار عمدتاً آکادمیک، نهایتاً با اشاره به عناوین مراحل، معمولاً به این نتیجه رهنمون می شوند که مسیر تحقق تمدن اسلامی مسیری روشن و گام به گام است که هر مرحله از آن مقدمه تحقق مرحله بعدی می باشد (حسینائی و علیپور، ۱۳۹۴: ۶۲۵).

یکی از مفروضات این تلقی رایج، بر این پایه استوار است که جامعه اسلامی در مرحله چهارم بعد از انقلاب اسلامی، نظام اسلامی و دولت اسلامی، شکل خواهد گرفت. و مهمتر از آن، این است که این مرحله تماماً متوقف بر مرحله پیشین است و تا مادامی که دولت اسلامی وجود نداشته باشد، ایجاد جامعه اسلامی، امکانپذیر نیست (باقر، ۲۰۲۲). درباره این فرایند و ارتباط مراحل با یکدیگر، به مثابه یک مسأله، ملاحظاتی وجود دارد؛ بنابراین، مساله اساسی که موضوع بحث در این مقام است، مساله فرایند تحقق این اهداف و ابهامات آن است؛ و اینکه چه نسبتی این مراحل با یکدیگر دارند؟ همانگونه که اشاره شد، صورت مساله در عطف توجه به اهمیت آن، از

این قرار است که تا آنجا که نگارنده بررسی کرده و ملاحظه نموده است، تقریباً تمام پژوهش‌هایی که فرآیند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، بررسی کرده‌اند - برغم اخذ روش‌های توصیفی تحلیلی؛ از نوع «تحلیل اسنادی و تحلیل محتوایی» - این فرآیند را «خطی» تلقی کرده‌اند. در این فرآیند چند مرحله‌ای و از پیش مشخص، با تأکید بر چهار عنصر «بهم مرتبط»، «منسجم» و در عین حال، «متمایز»، پیشرفت مرحله به مرحله‌ی تمدن نوین اسلامی، به نحوی مورد تأکید واقع می‌شود که اولاً کل فرآیند، قابل پیش‌بینی است و ثانیاً گام بعدی، متوقف بر گام قبلی ارزیابی می‌شود و بالمآل با تحقق هر مرحله‌ای، پیشرفت حاصل شده و نهایتاً به تمدن نوین اسلامی، ختم می‌شود.

در فرآیند خطی از این الگوی ۵ مرحله‌ای، قدر مشترک مسیری وجود دارد که «تمامی کشورهای انقلابی اسلامگرا باید طی کنند» و احیاناً از قول آیت‌الله خامنه‌ای تأکید می‌شود که ایشان الگوی مراحل ۵ گانه را به همه این انقلاب‌ها توصیه می‌کنند (سالاری، ۱۳۹۱). به لحاظ موقعیت‌شناسی، ارزیابی از موقف کنونی در فرآیند و زنجیره‌ی دستیابی به نوین اسلامی، آن است که در شرایط فعلی جمهوری اسلامی، مراحل انقلاب و تشکیل نظام اسلامی را پشت سر گذاشته و در مرحله تشکیل دولت اسلامی است دولتی که اعم از همه قوا و نیروهای اجرایی کشور است و نه فقط مختص به دولت به معنای خاص آن (حسینائی و علیپور، ۱۳۹۴: ۶۳۰).

بخش دیگری از مسأله نوشتار حاضر، ناظر به صورت‌بندی‌های انتقادی از این فرآیند است، و احیاناً با نگاهی تحلیل انتقادی، گفته می‌شود که اساساً «تمدن» امری اندیشیده و مبتنی بر طراحی پیشینی نیست، چنان‌که جبری و تابع نقشه‌ای الوهی یا تاریخی نیز نیست تا در گذر زمان، بهترین شکل آن پدید آید» (واسعی، ۱۳۹۹: ۱۶۶).



نمودار دیگری از فرآیند خطی در مطالعات انجام شده

نگارنده اساساً بر آن است که هنوز ابعاد ناکاویده‌ای درباره تمدن جایگزین‌شونده دارد که نیازمند تأمل و بازنگری است. پیش از این، در یکی از آثار به مناسبتی، شرایط امکان و امتناع تمدن معنوی، بررسی کرده و ضمن هشدار درباره خوش‌بینی افراطی درباره تحقق قریب‌الوقوع تمدن جایگزین‌شونده، به این واقعیت اشاره شده بود که تمدن کنونی، فعلاً آلترناتیو تمدنی ندارد و تفکر دینی، تقریباً فاقد صورت تمدنی محصلی است و هنوز وجه تمدنی پیدا نکرده است و اگر صورت‌های فکری و سازمان‌هنجاری، عینیت پیدا نکنند، بیم آن هست که تکرار آنها، تبدیل به شعار ملال‌آور شود (Sayyid Nejad, 2022: 94). در همین راستا، مطالعه حاضر در ادامه به روش توصیفی و تحلیلی، بیانات آیت‌الله خامنه‌ای درباره فرایند تکوین و تحقیق تمدن نوین اسلامی را بررسی کرده و پس از ارزیابی موضوع با لحاظ مجموع بیانات و اندیشه ایشان، رابطه فرایند فوق‌الذکر را مستقلاً مورد ارزیابی قرار خواهد داد و نهایتاً با تجلیل شالوده‌شکنانه از آن، چارچوب نظری مستقلی تحت عنوان دیالکتیک استعلایی ارائه می‌شود که دیدگاهی تازه و پرسش‌هایی نوین را خلق می‌کند و تغییر «نگرش مربوط به تمدن نوین اسلامی» و «مسیر پیگیری آن، از نتایج این الگو، تلقی خواهد شد.

بررسی فرایند تحقق و مراحل دستیابی به تمدن نوین اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

اساس برداشت موجود از خطی بودن فرایند شکلگیری و تحقق تمدن نوین اسلامی و منبع اصلی آن، به یکی از بیانات مهم آیت‌الله خامنه‌ای برمی‌گردد. ایشان در دیدار اعضای شورای عالی مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، «تحقق تمدن اسلامی» را هدف انقلاب اسلامی معرفی کرده و دستیابی به حیات طیبه و تحقق تمدن نوین اسلامی را مستلزم سپری شدن ۵ مرحله دانسته است: مرحله‌ی اول در این فرآیند، شکل‌گیری انقلاب اسلامی است و پس از آن باید بلافاصله نظام اسلامی تشکیل شود که هنر بزرگ امام خمینی (ره) نیز ایجاد نظام اسلامی بود. مرحله سوم که اکنون در آن قرار داریم، «تشکیل دولت اسلامی» یعنی تشکیل دولتی بر اساس الگوها و معیارهای کاملاً اسلامی است و تا وقتی این مرحله به طور کامل محقق نشده، نوبت به «تشکیل جامعه اسلامی» نمی‌رسد و در این صورت، موضوع سبک زندگی اسلامی نیز صرفاً در سطح گفتمان‌سازی در جامعه باقی خواهد ماند. گام نهایی در مراحل پنجگانه اهداف انقلاب اسلامی، تحقق «تمدن اسلامی» است و تمدن اسلامی، به معنای کشورگشایی نیست بلکه به معنای تأثیر

پذیرفتن فکری ملتها از اسلام است (رک : خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۲/۰۶).



زنجیره تمدن‌سازی اسلامی به نقل از سایت نشر آثار آیت الله خامنه‌ای

بر اساس آنچه آمد، فرایند خطی تحقق تمدن اسلامی، علاوه بر اینکه در بدو امر، منطقی به نظر می‌آید، به راحتی قابل درک است اما بررسی مجموعیانات ایشان، بیانگر این است که «یک زنجیره منطقی وجود دارد؛ حلقه اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره مستمری است که به هم مرتبط است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴). در واقع، مستمر بودن زنجیره لزوماً به معنای خطی بودن آن نیست و ممکن است حلقه‌های زنجیره، تکرار شده و غیر خطی و یا غیر مستقیم باشد؛ همچنانکه ایشان مکرر بر وجود روحیه انقلابی در همه مراحل حرکت انقلاب اسلامی بمتابسه لازمه پویایی و نوزایی جریان متعالی تمدن اسلامی تأکید دارند: «منظور از انقلاب اسلامی - که حلقه‌ی اول است - حرکت انقلابی است؛ و آلاً به یک معنا انقلاب شامل همه‌ی این مراحل میشود. اینجا منظور ما از انقلاب اسلامی، یعنی همان حرکت انقلابی و جنبش انقلابی که نظام مرتجع را، نظام قدیمی را، نظام وابسته و فاسد را سرنگون می‌کند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده می‌کند» (۲۴/۰۷/۱۳۹۰).

به عنوان یک نمونه و در مقام رد خطی بودن فرایند تکوین تمدن نوین اسلامی همچنین می‌توان به استدلال‌های پر تکرار ایشان درباره جامعه و جوامع اسلامی موجود و محقق اشاره کرد. در واقع، مفهوم جوامع اسلامی یکی از مفاهیم پرکاربرد ایشان در اشاره به وضعیت موجود در دیگر کشورهای مسلمان است که می‌دانیم هیچ کدام از اینها، مراحلی همچون مرحله انقلاب اسلامی و نظام‌سازی و دولت‌سازی را نگذرانده‌اند. : «امت اسلامی امروز سرشار از خشم و اعتراض (اشاره به واکنش جهان اسلام در ماجرای اهانت به ساحت پیامبر اعظم ص -) است؛ این،

نشان‌دهنده‌ی زنده بودن جوامع اسلامی است (۱۳/۰۸/۳۹۹). بنابراین، بررسی دقیق دیدگاه‌های ایشان در این باره نشان می‌دهد که جوامع اسلامی، صرفاً امری ذهنی و انتزاعی نیست و دستکم سطوحی از آن همواره وجود داشته است. لذا از نظر ایشان، جوامع عینی و محقق شده‌ای در کشورهای اسلامی وجود دارد نه آنکه در فقد امروزی، این جوامع اسلامی، در آینده شکل خواهند گرفت: «جامعه‌ی اسلامی یک جامعه‌ی بزرگ است. الان تقریباً یک و نیم میلیارد نفر جمعیت مسلمانان است و ده‌ها کشور اسلامی وجود دارد» (۲۷/۱۲/۱۳۸۳). ایشان با اشاره به قیام ملت‌های مسلمان در جریان بیداری اسلامی، بر اسلامی بودن این قیامها و جوامع مربوطه، استدلال می‌کنند مبنی بر اینکه «اینها مردمی هستند مسلمان. حرکت از نماز جمعه شروع میشود، از مساجد شروع میشود. شعارها، شعارهای «الله‌اکبر» است. مردم شعار دینی میدهند و قوی‌ترین جریان مبارز در آنجا، جریان اسلامی است (۱۳۸۹/۱۱/۱۵). در عین حال، جامعه اسلامی موجود را در یک مرتبه ارزیابی نمی‌کنند: «ما یک جامعه‌ی اسلامی هستیم، یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که میتوانیم از منبع اسلام استفاده کنیم.» (۱۰/۰۹/۱۳۸۹). «بخشی از جامعه اسلامی را که پرچم اسلام بلند کرده است و قلّه و اوج آن هم ایران اسلامی است» (۲۴/۰۵/۱۳۷۴). در عین حال، از آنجا که ایشان مراتبی برای جامعه اسلامی قائل هستند، همین جامعه اسلامی را نمونه کامل و بی‌عیب و نقص ارزیابی نمی‌کنند؛ و از این رو، با اشاره به اینکه «جامعه‌ی اسلامی آن جامعه‌ای است که در او عدالت به نحو کامل استقرار داشته باشد؛ اخلاق اسلامی به صورت گسترده در میان مردم وجود داشته باشد (۱۲/۱۰/۱۳۸۶)، تاکید دارند که: «ما می‌خواهیم به این آرمانها برسیم. این آرمانها چیست؟ اگر در یک جمله بخواهیم این آرمانها را بگوئیم، «جامعه‌ی اسلامی» است. ما امروز در راه جامعه‌ی اسلامی داریم حرکت می‌کنیم.» این فرایند در هیچ مرحله‌ای قطع نمی‌شود. به تعبیر آیت الله خامنه‌ای: «همه‌ی کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه‌ی اسلامی خود را نشان بدهد» (۱۴/۰۲/۱۳۸۷).

در جمع‌بندی این مبحث، می‌توان گفت که بدون تردید، هیچ تمدنی در خلاء شکل نگرفته و به یکباره هم پدید نمی‌آید و شکلگیری آن مستلزم مراحل و فرایندهای مختلفی است اما داشتن این مراحل و فرایند به معنای خطی بودن آن نیست. مسأله پیچیده‌تر از آن است در فراچنگ رویکرد خطی، بدست آید. گفتارهای ایشان هم در این باره گویاست و همانطوری که اشاره شد آیت الله خامنه‌ای در بحث از جوامع اسلامی، از یک امر محقق و عینی صحبت می‌کند نه یک امر

پدید نیامده و غایب و انتزاعی؛ از این منظر، جامعه اسلامی و بلکه جوامع اسلامی چنین خصوصیتی دارد یعنی پدیده‌ای هستند واقعی و انضمامی که در عالم خارج از ذهن، تحقق عینی دارند و علاوه بر ارزش انتزاعی از یک ارزش واقعی و عینی برخوردار است و به همین دلیل، منشأ اثر در عالم واقع هستند. علاوه بر این استدلال‌ها، بررسی تجربه انقلاب اسلامی در این زمینه هم نشان می‌دهد که فرایند خطی، مطابق با واقع نیست. بدین ترتیب می‌توان گفت که مراحل یاد شده با اینکه ترتیب منطقی و زمانی دارند اما تحقق عینی آنان نسبی و دیالکتیکی است. مثلاً تا زمانی که جامعه تا حدی اسلامی و اسلام‌خواه نباشد نه تحقق انقلاب اسلامی ممکن است، نه تشکیل نظام اسلامی و نه اسلامی کردن دولت. از سوی دیگر پیروزی انقلاب اسلامی، تشکیل نظام اسلامی و اسلامی سازی دولت نیز به نوبه خود موجب احیای مظاهر اسلامی در جامعه شده و ارزش‌های اسلامی را در جامعه احیاء و اقامه می‌کنند. احیای ارزش‌هایی همچون حجاب، نماز جمعه، قصاص و حدود در جامعه و همچنین نفی فحشاء و منکرات و نفی سبیل کفار بر مسلمین که در ابتدای انقلاب اسلامی محقق شدند، از آن جمله‌اند. همچنین باید توجه داشت که انقلاب اسلامی، نظام اسلامی و دولت اسلامی نیز تا زمانی که جامعه اسلامی تشکیل نشود به طور کامل محقق نخواهند شد و نظام، زمانی صددرصد اسلامی خواهد شد که جامعه به معنای واقعی کلمه مسلمان شده باشد. چرا که عناصر تشکیل دهنده دولت اسلامی از میان همان مردمی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، تشکیل می‌شود. این نسبت در مورد دولت اسلامی، رنگ بیشتری به خود می‌گیرد. چرا که گستردگی نهادهای اداره نظام بسیار بیشتر از مقومات اصلی و هندسه کلی نظام اسلامی است که فقط شامل قوای سه‌گانه، مجلس خبرگان و ولی فقیه می‌شود. در حقیقت گستردگی دولت اسلامی به لحاظ جغرافیایی در تمام نقاط کشور یعنی تمامی شهرها و روستاها و حتی صحراها و کوه‌های خالی از سکنه نیز که احتیاج به مراقبت دارند می‌شود و از لحاظ جمعیتی نیز شامل همه اقشار و صنوف و رده‌های سنی می‌گردد. بنابراین شاید نتوان مرز مشخصی مانند آنچه بین انقلاب اسلامی و نظام اسلامی وجود دارد مابین دولت اسلامی و جامعه اسلامی ترسیم کرد. در مورد پیروزی انقلاب اسلامی تاریخ مشخصی وجود دارد و در مورد نظام اسلامی نیز مقطع خاص مربوط به تعیین کلیت نظام یعنی فراندوم جمهوری اسلامی و تعیین هندسه کلی نظام یعنی تدوین قانون اساسی و نیز فراندوم تأیید ملی آن مشخص است. اما در مورد دولت اسلامی و جامعه اسلامی شاید هیچگاه نتوان چنین مرزبندی قائل شد و تحقق این دو مرحله تدریجی و

نسبی خواهد بود و این دو مرحله کاملاً پایاپای یکدیگر به پیش خواهند رفت، البته همراه با یک تقدم منطقی و اهمیت بیشتر برای دولت اسلامی (سالاری، ۱۳۹۱).

دیالکتیک استعلایی؛ به مثابه چارچوب نظری

در مقابل رویکرد خطی که مبتنی بر فرض «ایستاتیک پایه» از مراحل تکوین تمدن نوین اسلامی است، در اینجا، الگوی جدیدی تحت عنوان دیالکتیک استعلایی و مفاهیم پایه آن، از جمله «حرکت» به عنوان مفهومی مرکزی، مطرح می‌شود. منظور از حرکت در اینجا اشاره به صیوریتی دارد که چارچوب نظری آن در فلسفه اسلامی به ویژه حرکت جوهری صدرالمآلهین هست؛ به این معنا که اساساً به تعبیر علامه طباطبایی در تمام مقولات، حرکت به تبع جوهر واقع می‌شود، یعنی حتی از راه حرکت‌های محسوسی که در این مقولات هست به حرکت جوهر پی می‌بریم و همینکه ثابت شد در جوهر حرکت هست، اثبات می‌شود که اگر جوهر حرکت نکند، محال است که چیزی وابسته به آن باشد و حرکت نکند. به بیان آقای طباطبائی هیچ ثبات نسبی به آن معنی وجود ندارد و آنجا که ثبات می‌بینیم، حرکت بسیط است. بنابر فلسفه ما (فلسفه صدرائی) جهان یکپارچه حرکت است و به تعبیر مرحوم آخوند (خراسانی) یکپارچه صیورورت است، نه اینکه صائر و متحرک است، بلکه شیء هو عین الحركه و الصیوروه. (رک: مطهری، ۱۳۸۹: ۳۹۳ و ۳۹۴). اخذ حرکت به این معنا و کاربری آن به مثابه مفهوم پایه دیالکتیک استعلایی، می‌تواند برای پاسخ به پرسش اصلی، وافی به مقصود باشد و نشان می‌دهد که در این الگو، مفاهیم ثابت و ایستا و غیر پویا، واسطه انتقال از مرحله ای به مرحله ای دیگر نمی‌شود، بلکه این مفاهیم ذاتاً پویا با نوعی جهش هم افزاینده و استعلایی، واپسین مرحله را به گونه ای رقم می‌زنند که توگویی عناصر قبلی همچون «جامعه اسلامی» به مراتب قوی‌تر از مرحله چهارم، حضور دارد. به گونه ای که «انقلاب اسلامی» - به مثابه «مرحله اول» - بدون جامعه ای با هویت اسلامی، امکان پذیر نیست و هموست که با حرکت استعلایی، علاوه بر «انقلاب اسلامی» به «تمدن نوین اسلامی» رهنمون شده و جهت می‌دهد. بنابراین، در این فرایند، «شروع هر مرحله، به معنی پایان و مرگ مرحله قبل نیست، بلکه هر مرحله نقش و جایگاه مفهومی ای دارد که همواره در حال تکامل است» (بهمنی، ۱۳۹۳: ۲۲۱). اساساً بنابر چنین حرکت و رفت و آمد دیالکتیک و غیرگسیخته است که تمامیت فرایند و مراحل تکوین تمدن نوین اسلامی و حیات طیبه عصر ظهور، در تمامی تار و پود

معرفتی و ساختاری جامعه اسلامی ساری و جاری می‌سازد و از طریق چنین فرایند دیالکتیک و هم‌افزاینده و استعلایی، تمدن مطلوب، امکانپذیر می‌شود. بدین ترتیب، طرح آیت الله خامنه‌ای، در صورتبندی حقیقی خود، ترجمانی از یک دیالکتیک است که در حرکت متعالی و روبه‌رشد، جامعه و جهان را به ایده جدیدی از تمدن و مدنیت و معنویت، هدایت می‌کند. همانطوری که ملاحظه می‌شود این فرایند و چرخه، اساساً غیرمکانیکی است که و بواسطه همین، پاسخگوی چالش‌های انتولوژیک رویکرد اولی در تمدن و جامعه اسلامی است که بنیاداً غیرایستا و استعلایی است. این الگو، با آنچه از اندیشه اجتهادی آیت الله خامنه‌ای آمد، سازگاری دارد. از این جهت، بیان ایشان درباره فرایند تکوین تمدن نوین اسلامی، به روشی غیر از رویکرد خطی، قابل‌بازنمایی است که با منطق پژوهش دیالکتیکی، نشان می‌دهد که تمام عناصر تشکیل‌دهنده تمدن نوین اسلامی از جمله انقلاب اسلامی، امری پویا و همواره در حرکت هستند. آنچه ارتباط میان این عناصر مقوم و مراحل پنجگانه را ممکن می‌سازد، الگویی از دیالکتیک است که در باز تعریفی از تعریف کلاسیک و معروف از دیالکتیک،^۱ مراحل و فرایند دستیابی به تمدن نوین اسلامی، به همین

۱ - در ادبیات کلاسیک و ایدئولوژیک، دیالکتیک معنا و مفهوم خاص و تطوراتی سکولار دارد که به اسامی شناخته‌شده‌ای هم معروف است؛ هگل برای دستیابی و کشف حقایق، ضدیت و تناقض را به دیالکتیک خود افزود و تناقض را پایه فعالیت طبیعت و موجودات می‌دانست که در صورت عدم وجود چنین تناقض و تضادی، سکون بر آنها حکمفرما بود. از نظر هگل، دیالکتیک سازش تناقض‌ها و اضداد در وجود اشیاء، ذهن و طبیعت است اما برخلاف نظر بسیاری، دیالکتیک هگل، مثلث تز، آنتی تز و سنتز نیست. او شناخت را براساس سه واژه درخود، برای خود و درخود و برای خود بیان می‌کند که به ترتیب مویب شناخت در سه مرحله ذهنی، عینی و درونی شدن است، به نحوی که در مرحله سوم، ذهنیت عینی به ذهنیت برمی‌گردد. دیالکتیک یعنی قانون سیر تحولات که در ذهن صورت می‌گیرد. مارکس با افزودن دیالکتیک بر ماتریالیسم فلسفه خود را شکل داد و در تطورات بعدی، به معنای خاصی از حرکت و تغییرات مداوم بکار می‌رفت و آن را همواره در برابر متافیزیک قرار می‌دادند؛ و مدعی بودند که متافیزیک و تفکرات متافیزیکی، ساکن و بی‌تحرك است. شهید مطهری در نقد ادعای ماتریالیسم دیالکتیک که مدعی است «دیالکتیک بر خلاف متافیزیک می‌گوید دنیا حرکت دارد، و متافیزیک می‌گوید دنیا از جای خودش تکان نمی‌خورد؛ دیالکتیک برخلاف متافیزیک می‌گوید اشیاء با یکدیگر مرتبطند، مجزا، منفرد و بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند» می‌گوید: «این ادعا در حالی که نظریه حرکت و نظریه ارتباط را که شما اسمش را (اصل وابستگی) گذاشته اید برای اولین بار الهیون گفتند و این الهیون هستند که پیش از همه جهان را به منزله یک انسان دانستند و رابطه اجزای جهان با یکدیگر را نظیر رابطه اعضای یک پیکر یعنی رابطه ارگانیک شناختند. افرادی قبل از بوعلی سینا و همچنین خود او و یا مثلاً حاج ملاهادی سبزواری این

شیوه بررسی، قابل بررسی و توضیح است که مشکلات رویکرد خطی را نداشته باشد. برای این اساس، نه مراحل گفته شده، حالت ایستا دارند و نه عناصر و مولفه‌های آن، غیر متحرک و ثابت می باشند. در واقع، همه اینها به یک اعتبار، از سنخ دیالکتیک و حرکت هستند. به این معنا، در الگوی مورد نظر، یالکتیک یعنی رو به جلو بودن که در چنین حرکتی، یک روابط جدید و به تعبیری مراحل جدیدی از قبیل مراحل دستیابی تمدن نوین اسلامی را به دست دهنده در الگوی مورد نظر، فرایند به گونه ای تعریف می شود که در عین حال که گام اول با گام‌های بعدی ارتباط دارد، قابل تمیز هستند. و در چنین فرایندی، رابطه همه عناصر مقوم تمدن دینی، از یک رابطه دیالکتیک هم افزاینده و استعلایی در حرکت رو به جلو و آفریننده برخوردار می شوند به گونه ای که هموارسنجیت و انسجام نظام واره و فرارونده خود را حفظ می کنند. به این معنا که عناصر تعریف شده برای فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی، ارتباط دیالکتیک هم با یکدیگر دارند، از درون انقلاب اسلامی، جامعه اسلامی و نظام اسلامی، هر تمدنی و غایتی، بیرون نمی آید؛ همچنانکه تمدن اسلامی، نمی تواند هر عنصری را جذب کرد و مقوم خود قرار دهد و نمی تواند حول هر گفتمانی و علمی حلقه بزند. بلکه اقتضای تولید علم و فناوری را دارد که با اقتضای حرکت رو به جلوی آن، سنخیت داشته باشد.

حرکت به عنوان مفهوم پایه دیالکتیک، به تعبیر علامه طباطبایی، از نظر وجود به شش امر نیاز دارد: اول مبدأ و آن نقطه ای است که حرکت از آن شروع می شود. دوم متتها و آن غایتی است که حرکت به سوی آن متوجه است. سوم مسافت و آن چیزی است که حرکت در آن واقع می شود و آن همان «مقوله» است. چهارم موضوعی که برای آن حرکت می باشد و آن همان «متحرک» است و پنجم فاعلی که حرکت به آن قائم است و او همان «محرک» است. ششم مقداری که حرکت به واسطه آن اندازه گرفته می شود و آن «زمان» است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۵۳-۲۵۴). هر حرکتی به

مطلب را گفته اند. حال چرا جرأت نمی کنند حرفهای الهیون را انچنان که هست مطرح کنند؟ چون می دانند اگر آنچه را که هست مطرح کنند جواب ندارند. [می گویند] آنها ایده ایست هستند و ما ماتریالیست. اخر ایده ایست یعنی چه؟ چه کسی گفته که الهیون ایده ایست اند؟! آنها دانشان همیشه بلند است که ما وجودی و رئالیست هستیم. [ولی مادیون همواره می گویند] ایده ایسم [که منظورشان الهیون است] اینچنین گفته و ماتریالیسم آنچنان. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۳۶ و ۱۳۷).

شش چیز تعلق دارد: اول، مبدئی که حرکت از آن آغاز می‌شود؛ که در موضوع بحث، جامعه اسلامی است که خود، مبدائی برای گام اول و مرحله اول یعنی انقلاب اسلامی، واقع می‌شود. دوم، منتهایی که حرکت بدان ختم می‌گردد. این غایت هدف‌گذاری شده در مراحل پنجگانه، همانا تمدن نوین اسلامی است که فرض بر این است که بواسطه جامعه اسلامی و روحیات انقلابی، محقق شدنی است. از این منظر این مبدأ و مقصد، به یک معنایی که آمد، سطحی از اعتبار را داراست. از لحظه شروع تا تحقق تمدن اسلامی، جامعه اسلامی به مثابه مقوله‌ای است که همواره حرکت در آن، واقع می‌شود. یعنی فرض مرحله‌ای از مراحل تکوین تمدن اسلامی بدون جامعه اسلامی ناممکن است. همچنان که انقلاب اسلامی و روحیه انقلابی نیز چنین است. و این همان معنای دیالکتیکی است همواره بین عناصر مقوم تمدن نوین اسلامی برقرار است. سطحی از آنها در همه مراحل، حضور دارد. خود فرایند تحقق تمدن دینی و همچنین توحید و ایمان مردم، به ترتیب همان موضوع و فاعل این نهضت و حرکتی هستند که این سیر و حرکت اسلامی، بدان قائم است و در اینجا اسلام و انگیزه‌های الهی، به مثابه عامل محرکی هستند که دائما مورد تاکید آیت الله خامنه‌ای واقع می‌شوند. و اینکه بدون چنین روحیاتی و انگیزه‌های الهی، انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی، آسیب دیده و امکان حرکت و پیشرفت را نخواهد داشت. در واقع، اسلام مهمترین عامل موثری است که جامعه ایرانی را متحول و دینی کرد. از میان شش مؤلفه مورد بحث در الگوی حرکت، شکلگیری تمدن نوین اسلامی به عنوان مؤلفه ششم، مقصدی است که برای این حرکت در بیانات آیت الله خامنه‌ای تعریف شده و از این جهت، مهمترین مؤلفه از حیث غایت هدف‌گذاری شده می‌باشد. در واقع، مراحل چهارگانه از طریق هم‌افزایی، در راستا و در جهت تمدن نوین اسلامی، تعریف و تبیین می‌شوند.

آیت الله خامنه‌ای مکان این حرکت در مرحله اول یعنی جغرافیای تحقق تمدن نوین اسلامی، ایران و جامعه اسلامی ایران تعریف کرده و اصرار دارند که مراحل تمدن‌سازی، یک‌بار و به طور کامل در چنین جغرافیای مستعدی، شکل بگیرد و در مرتبه بعد، جهت‌گیری آن، امت اسلامی باشد. همانطوری که ملاحظه می‌شود، این مسأله هم خطی نیست و بدلیل دیالکتیکی بودن ماهیت چنین حرکات و تحولاتی، امت اسلامی همواره مورد خطاب ایشان است. این موضوع درباره شکلگیری تمدن نوین اسلامی و فراهم شدن زمینه ظهور ولایت عظمی، امام عصر ارواحنا فدا هم صادق است. یعنی این حرکت دیالکتیکی و افزاینده همواره در جامعه اسلامی، در

جریان است و جامعه اسلامی، جدا از ساحت و مقصد نهایی نیست. به عبارت دیگر، جامعه اسلامی، در حقیقت، پیشبرنده تمام فرایند و آفریننده عناصر مقوم، از قبیل دولت اسلامی، تمدن دینی است و در سیر صعودی، و تداومبخش حرکت فراروند جامعه اسلامی و حیات طیبه است. به این معنا، صورتبندی مورد نظر از دیالکتیک، یک صورتبندی استعلایی است و موقعیت انتقادی به رویکرد خطی دارد. این وجه استعلایی، با منشأ تعالی و فرارونده عقلانیت دینی که برسازنده تمامی مراتب و روح تمدن دینی و جامعه اسلامی است، سنخیت دارد. همچنانکه با حالت سکون و شبه مجسمه‌ی جامعه اسلامی، مغایرت دارد. بر این اساس، مبدأ حرکت جامعه اسلامی، در گام اول، حالت و زمانی است که ملت بعد از یک دوره طولانی پذیرش ظلم و استبداد نیاز به آگاهی و بیداری دارد و امام بر اساس مبانی قرآنی و دینی با اقدامات مختلف سعی در ایجاد محرک؛ یعنی تحول فکری و روحی در جامعه (سطوح فردی و جمعی) بود. این در حالی است که در گام دوم، مبدأ حرکت ما ارتقا پیدا کرده است و جامعه به نوعی به آگاهی و بیداری دست پیدا کرده است و محرک های آن، دایره وسیع‌تری غیر از انگیزه‌های الهی، مواردی از قبیل اخلاق و معنویت و نیز علم و پژوهش را شامل می‌شود (محدثی، لکزایی و اسمعیل نیا، ۱۴۰۱: ۶۷).

جامعه اسلامی؛ چنان شرط لازم همه مراحل و محور تعاطی و دیالکتیک

با توجه به راه‌گشایی یک مثال و نمونه مطالعاتی، به نظر می‌رسد که بررسی «جامعه اسلامی»، مثال خوبی باشد، از این جهت که نشان می‌دهد اسلام با هر شکلی از روابط اجتماعی، سازگار نیست، توانایی جامعه‌سازی دارد و هم از این جهت که جامعه اسلامی، بی‌تردید از عناصر اصلی و قوام‌بخش، تمدن اسلامی است؛ همچنانکه «جامعه»، نقش به سزا در سامان دهی و مطلوبیت تمدن ایفا می‌کند» (رک: توین بی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۵). لازمه چنین نقش‌آفرینی، آن است که همچون برخی از متفکران اسلامی، برای جامعه-منهای افراد انباشته شده- «هویت مستقلی» قائل باشیم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۲). جامعه بنابر چنین خصوصیتی، تا حد قابل توجهی، وضعیت بقیه‌ی مراحل را مشخص می‌سازد؛ و هم از این روست که جامعه اسلامی با پویایی و ظرفیت فراگیر و تنوع بی‌ظنیری که در خود دارد؛ مظهر قدرت امت اسلامی و آشکار کننده ظرفیت‌های عظیم آن برای تاسیس یک تمدن جهانی است اما همانطوری که اشاره شد، درک ذات‌پندارانه از جامعه چنین موقعیتی را تضعیف می‌کند. اما جامعه اسلامی با خوانش دیالکتیک استعلایی، یک امر ذومراتب و

ماهیت تشکیکی دارد و به اصطلاح فلسفه اسلامی، مقول به تشکیک است؛ به این معنی که بر مصادیقش به‌طور متفاوت و غیریکسان (با شدت و ضعف) تعلق می‌گیرد؛ یعنی میان مصادیقش از جهت صدق این مفهوم، تفاوت وجود دارد و مراتب نازله و متکاملتری از آن، قابل تصور است لذا مفهوم جامعه اسلامی، بر بعضی از مصادیق، بیشتر و بر بعضی، کمتر صدق می‌کند. علاوه بر «جامعه»، پسوند «اسلامی» هم چنین وضعیتی دارد و از درجات و شدت و ضعف برخوردار می‌باشد.

بر این اساس، اگرچه قدرت جامعه در اتصالش به حق، تجلی پیدا می‌کند، اما در انتساب مصادیق به مفهوم جامعه اسلامی، بیش از یک نمونه، قابل احراز شده و به سختی قابل تقلیل به یکی است. به عبارت دیگر، جوامع متعددی را امروز حتی در طول تاریخ اسلام، تصور کرد که بر همگی عنوان جامعه اسلامی قابل اطلاق است. اما صدق این مفهوم بر آن‌ها یکسان نیست به این معنا که ظهور معنی در برخی از جوامع اسلامی، برجسته‌تر است و در برخی کم‌رنگ‌تر است. دقیقاً بر اساس همین تعریف تشکیکی است که آیت الله خامنه‌ای، مکرر از عنوان جوامع اسلامی سخن می‌گویند. جامعه اسلامی بر پایه تعالیم اسلامی است اما در ادبیات رایج جهان اسلام، بطور مشخص، شریعت و فقه اسلامی، حدّ کلیت جامعه اسلامی را تعریف می‌کند و التزام به بخشی و یا کل آن معیارهای فقهی، شاخص‌های مقوم جامعه اسلامی بشمار می‌آید.

عدم توجه به این مسأله مهم، جریان‌های موسوم به سلفی‌گری در جهان اسلام را به یک تلقی ذات‌انگارانه و متصلب و ظاهرگرایانه از جامعه اسلامی کشانده که با تعریف قرآنی از جامعه اسلامی و صفات آن، قابل تمایز است. بر اساس این تعریف، جامعه اسلامی عبارت دیگری از جامعه سلفی است و در اصطلاح، جامعه اسلامی به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که امور و شئون آنها را شریعت اسلامی تعیین کرده و حکام و ولات امر آنها بر آنها حاکم هستند. (المجتمع الإسلامي - التعریف الاصطلاحی - هو خلائق مسلمون فی أرضهم مستقرون تجمعمهم رابطۀ الإسلام وتدار أمورهم بالشریعة الإسلامیة ویرعی شئونهم ولاءً أمر منهم وحکام). اما در جامعه‌ای که ظواهر باشد، ولی عقلانیت نباشد، مورد مؤاخذه الهی در قرآن است و قرآن همواره به تعقل و تفکر فراخوانده است. بنابراین، هویت جامعه اسلامی تنها به ظواهر شریعت نیست اما در نظر ایشان، آنچه تعیین‌کننده است، وجود چنین عقلانیتی نیست بلکه در نهایت، جامعه سلفیه توگویی فقط به واسطه اخذ همین ظواهر دینی و تمسک و تنسک شدید بدانها، بهترین و کامل‌ترین نوع از جامعه اسلامی تلقی می‌شوند. سید قطب، در کتاب «معالم فی الطریق» تمایز روشنی بین مفهوم جامعه

اسلامی و تمدن اسلامی برقرار نمی سازد و از نظر او، دارالاسلام همان جامعه اسلامی و دارالکفر، همان جامعه جاهلی است اگرچه نوعی پویایی در آراء سید قطب درباره جامعه اسلامی ملاحظه می شود، اما این پویایی، نه بطور مستقیم به اراده انسان ها بلکه به عقیده مقدر و جهاد مقدر، نسبت داده می شود (۱۰۶). در حال که جامعه اسلامی در سنت غالب عمدتاً به میزان پابندی به شریعت تعریف می شده است، انقلاب اسلامی درک جهان از جامعه اسلامی را ارتقاء داده و آنرا در پیوند با روح معنویت و قسط و عدل، و همچنین شریعت اسلامی، ابعاد جدیدی را تعریف کرد. از این رو، انقلاب اسلامی و هدف گذاری تمدنی آن، پیشرفت مهمی در جامعه اسلامی را نشان می دهد. جامعه اسلامی در این فرایند به مثابه یک اصل موضوع یا نقطه شروع را ایفا می کند؛ بدون آنکه اختصاص به یک مرحله داشته باشد.

نتیجه گیری

فهم اتولوژیک از تمدن نوین اسلامی به معنای انضمامی کردن مفاهیم مقومی است که همواره ماهیت دیالکتیکی دارند. تقلیل این مفاهیم و مراحل آن به عناصر ایستاتیک و ثابت، آنها را از روح پویایی جدا می سازد و به عناصری منفعل تقلیل می دهد. همانطوری که در طول این تأملات، استدلال شد، نگاه خطی به فرایند تکوین تمدن از جمله تمدن نوین اسلامی، علاوه بر اینکه با اندیشه و مجموع نظرات آیت الله خامنه ای مغایرات دارد، اساساً خلاف تجربه‌ی زیسته و مراحل طی شده بوده و به لحاظ فلسفی و اجتماعی، هم ناممکن است. بنابراین، از دیدگاه نگارنده، طرح آیت الله خامنه‌ای، در صورتبندی حقیقی خود، ترجمانی از یک دیالکتیک است که در حرکت متعالی و رو به رشد، جامعه و جهان را به ایده جدیدی از تمدن و مدنیت و معنویت، هدایت می کند.

بنابراین ملاحظاتی، مطالعه حاضر، ضمن نقد رویکرد خطی و موقعیت ذاتاً تضعیف کننده آن درباره مفاهیم اسلامی و ساختارهای اجتماعی آن، بر اهمیت درک دیالکتیکی از ماهیت مفاهیم مقوم تمدن نوین اسلامی، در قالب یک صورتبندی نظری، تاکید کرد. در همین راستا، الگوی جدیدی تحت عنوان دیالکتیک استعلایی برپایه مفاهیم پایه‌ای همچون حرک، ارائه شد. بر اساس این الگو، مفاهیم ثابت و ایستا و غیر پویا، هرگز واسطه انتقال از مرحله ای به مرحله ای دیگر

1- static

2- passive

نمی‌شود، بلکه این مفاهیم ذاتاً پویا با نوعی جهش هم‌افزاینده و استعلایی، واپسین مرحله را به گونه‌ای رقم می‌زنند که توگویی عناصر قبلی همچون «جامعه اسلامی» به مراتب قوی‌تر از مرحله چهارم، حضور دارد. به همین دلیل، «انقلاب اسلامی» - به مثابه «مرحله اول» - بدون جامعه‌ای با هویت اسلامی، امکان پذیر نیست و هموست که با حرکت استعلایی، علاوه بر «انقلاب اسلامی» به «تمدن نوین اسلامی» رهنمون شده و جهت می‌دهد. بنابراین، در این فرایند، شروع هر مرحله، به معنی پایان و مرگ مرحله قبل نیست، همچنانکه مراحل تکوین نوین تمدن اسلامی، عوالم جدا از هم نیستند بلکه مبتنی بر تعامل و تعاطی متقابل، منظم و دیالکتیک صحیح میان همه مراحل یاد شده می‌باشد.

این مقاله، در ادامه به اهمیت جامعه اسلامی به مثابه شرط لازم همه مراحل و محور تعاطی و دیالکتیک پرداخت و با اشاره به اینکه جامعه اسلامی در این فرایند به مثابه یک اصل موضوع یا نقطه شروع را ایفا می‌کند، نتیجه‌گیری کرد که بدون تحقق سطحی از جامعه اسلامی، نه تنها امکان تحقق هیچ کدام از مراحل وجود ندارد، بلکه تحقق مراحل مهمتر، نیازمند جامعه‌سازی قوی‌تر و اسلامی‌تر است. و نهایتاً با تحقق تمام مراحل، از جمله تمدن نوین اسلامی، مراتب عالی و گسترده‌ی جامعه اسلامی، رقم خواهد خورد. در همین زمینه شاید بتوان خطر کرد و گفت که یکی از لوازم تحقق تمدن دینی، توجه به دیالکتیکی بودن مراحل آن و پابندی به لوازم آن است. یکی از این لوازم مهم و پیوسته بسیار مهم آن، مساله جامعه اسلامی است که لازم‌ترین، دشوارترین و تعیین‌کننده‌ترین آنهاست. در واقع، اصل طرح جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی تمدن نوین اسلامی، متضمن معنای مهمی است مبنی بر عدم توقف در حدود فعلی و حرکت پیوسته به سمت آرمان‌های بلند اسلامی است که اهمیت دیالکتیک را غیرقابل چشم‌پوشی می‌سازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی گرچه آغاز فضایی جدید از جامعه‌سازی در ایران است اما از سوی دیگر، تکوین جامعه تراز اسلامی در گرو دعوت مردم به قله‌ها و بهترین‌هاست: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران؛ ۱۰۴) چرا که دعوت به خیر، شرط لازم برای تکوین جامعه قرآنی است و از سوی دیگر، آرمانهای انقلابی، آحاد جامعه را نه فقط با گذشته و پس زمینه که با آینده آرمانی که باید برای آن تلاش کرد متحد می‌کند.

منابع

قران کریم

باقر، سید کمیل (۲۰۲۲)، دوره‌ی التعرف علی المنظومه الفکرية لسماحة الإمام الخامنی؛ الثورة الإسلامية وخطواتها، دارالولاية، <https://alwelayah.net>

بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیتالله خامنه ای (چپستی و چگونگی تکامل تمدنی جمهوری اسلامی ایران)، فلسفه والاهیات، شماره دوم، صص ۱۹۸-۲۳۷.
توین بی، آرنولد (۱۳۷۹) بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
حسینایی فاطمه، علیپور مقدم زهرا (۱۳۹۴) زمینه های شکل گیری و فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری، مندرج در مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، دانشگاه شاهد، صص ۶۱۶-۶۳۲.

<https://search.ricest.ac.ir/dl/search/defaultta.aspx?DTC=36&DC=44980>

- { آیت الله { خامنه‌ای، سید علی (۰۶/۰۲/۱۳۹۵) پایگاه اطلاع رسانی ww.leader.ir
- { آیت الله { خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۰۷/۲۴) پایگاه اطلاع رسانی ww.leader.ir
- { آیت الله { خامنه‌ای، سید علی (۲۴/۰۷/۱۳۹۰) پایگاه اطلاع رسانی ww.leader.ir
- { آیت الله { خامنه‌ای، سید علی (۱۳/۰۸/۱۳۹۹) پایگاه اطلاع رسانی ww.leader.ir
- { آیت الله { خامنه‌ای، سید علی (۲۷/۱۲/۱۳۸۳) پایگاه اطلاع رسانی ww.leader.ir
- { آیت الله { خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹/۱۱/۱۵) پایگاه اطلاع رسانی ww.leader.ir
- { آیت الله { خامنه‌ای، سید علی (۲۴/۰۵/۱۳۷۴) پایگاه اطلاع رسانی ww.leader.ir
- { آیت الله { خامنه‌ای، سید علی (۱۲/۱۰/۱۳۸۶) پایگاه اطلاع رسانی ww.leader.ir
- { آیت الله { خامنه‌ای، سید علی (۱۴/۰۲/۱۳۸۷) پایگاه اطلاع رسانی ww.leader.ir

سالاری، محمدمهدی (۱۳۹۱). جایگاه واژه‌سازی و نهادسازی در تاسیس تمدن بزرگ اسلامی، در مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی و سایت نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای.

عارفی گوروان، اسماعیل (۱۳۹۷) زمینه های تحقق تمدن نوین اسلامی در جامعه اسلامی از منظر مقام معظم رهبری، پانزده خرداد، شماره ۵۵، صص ۴۹-۶۸

- دیبایی صابر محسن، کارآمد حسین، طهماسب زاده شیخ‌لار داوود (۱۳۹۹) تبیین مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی موردنظر مقام معظم رهبری و تحلیل جایگاه آن در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۴۷، صص ۸۷-۱۰۵.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۹) نه‌ایه الحکمه، ویراستاری غلامرضا فیاضی، ج ۲، چ ۵ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فولادی، محمد، حسینی فاطمه سادات (۱۳۹۸) تحلیلی بر ابعاد و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی؛ از منظر مقام معظم رهبری، معرفت فرهنگی اجتماعی، صص ۴۷-۷۰.
- عزتی امیرحسین، چهاردولی، ترابی محسن (۱۳۹۹) مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی و الزامات شکل‌گیری و ثمرات آن مبتنی بر بیانات مقام معظم رهبری، مدیریت اسلامی، شماره ۱، صص
- رفیعی آتانی، عطاءاله؛ فیاض، سروش؛ ذبیحی، رضا (۱۴۰۰)، مدلسازی نقشه راه تحقق تمدن نوین اسلامی از گذرگاه گام دوم انقلاب با رویکرد مدلسازی ساختاری-تفسیری، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، شماره ۱، صص ۶۷-۹۶.
- شرفی محمود، عبدالملکی هادی (۱۴۰۰)، منظومه فکری و تمدن ساز مقام معظم رهبری در چهار دهه انقلاب اسلامی، رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، شماره ۳، صص ۱-۲۷.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۷، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عباس تبار مقری، رحمت (۱۴۰۰) چشم انداز انقلاب اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی - ایرانی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، صص ۲۲ - ۷.
- قطب، سید (۱۹۷۹)، معالم فی الطریق، دارالشروق، ریاض، ۱۳۹۹ق-۱۹۷۹م
- محلثی، کاظم؛ لک زایی، نجف؛ اسمعیل نیا، نرجس (۱۴۰۱) تبیین بیانیه گام دوم بر اساس الگوی حرکت، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۰۳، صص ۶۳-۸۶.
- محسنی، طاهره (۱۳۹۸) الزامات قرآنی تحقق تمدن نوین اسلامی، پژوهشنامه مطالعات میان رشته‌ای تفسیر و کلام کوثر، ش ۳، صص ۷۹-۱۰۰.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، نقدی بر مارکسیسم، قم، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، قم، مساله شناخت انتشارات صدرا.

واسعی، سید علیرضا(۱۳۹۹) تأملاتی در خصوص «مراحل تمدن اسلامی؛ رهیافتی برای تمدن نوین،

مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۱۵۵-۱۷۸

Sayyid Nejad, Sayyid Baqer (2022) The Theory Based on Divine Verses of the Modern Spiritual Civilization, Journal of Contemporary Research on Islamic Revolution, Volume 4 | No.11, PP. 89-114.